

## ابوعلی رودباری: عارف جوانمرد\*

دکتر امیرحسین مدنی<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه کاشان

### چکیده:

یکی از عارفان گمنام قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، ابوعلی رودباری است که با القابی همچون «حافظ حدیث، ادیب، فقیه، امام قوم، ائمه و شاعر صوفیان»، در کتب تذکره و انساب از او یاد شده است و مشایخ و بزرگان بسیاری چون «ابوعلی کاتب، ابویعقوب نهرجوری و خواجه عبدالله انصاری»، از وی به نیکی یاد کرده، تقوا و اخلاق و دانش و هنر شاعری و حافظه شگرف او را در حفظ احادیث، ستوده‌اند. با وجود این، شخصیت، اندیشه‌ها و میراث تصوف رودباری، بسیار مهجور و ناشناخته مانده و در نوشته‌های معاصر، گاه کوچک‌ترین اشاره‌ای به وی و دیدگاه‌های عرفانی و سلوک جوانمردی‌اش، نشده است. این در حالی است که با کمترین تأمل در زندگی و سلوک عرفانی ابوعلی و حکایت‌های منقول از وی -بویژه در زمینه فتوت و جوانمردی- به نتایج شگفت و بدیع در زمینه پیوند میان «تصوف و فتوت» می‌رسیم و صفات و اخلاق جوانمردانه رودباری را شایسته تحسین می‌یابیم.

در این مقاله کوشش شده است که در دو قسمت مجزا (سخنان و رفتار)، برای نخستین بار، اندیشه‌ها و رفتارهای جوانمردانه رودباری به عنوان «عارفی جوانمرد» بررسی و بیان شود؛ سخنان و رفتارهایی همچون: ارکان سه‌گانه فتوت، اهمیت شرم و حیا در سلوک جوانمردانه، رفق و مدارا با درویشان، اهمیت سپاس‌گزاری، جوانمردان پاکباز، گذشت و چشم‌پوشی از لغزش‌های دوستان و دشمنان، ضیافت‌ها و مهمانی‌های پرهزینه و سرانجام بذل و بخشش بدون قید و شرط بی منت به فقیران.

واژگان کلیدی: ابوعلی رودباری، عرفان قرن چهارم، عارفان ایرانی، آیین جوانمردی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۲/۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۱/۴

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: m.madani9@gmail.com

### مقدمه و پیشینه بحث:

ابوعلی احمد بن ابوالقاسم رودباری (م ۳۲۲) زاهد شافعی و از عرفای مشهور اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری است که در بیشتر کتب تذکره و انساب، با القابی همچون: «فقیه، حافظ حدیث، ادیب، امام، سید قوم، عالم، نحوی، ظریف‌ترین مشایخ و داناترین آنها به طریقت، یگانه ائمه صوفیان، شیخ الصوفیه و حتی شاعر صوفیان» از وی نام برده شده است. (سلمی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۰؛ انصاری، ۱۳۶۲، ص ۴۴۴؛ همو، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ ابن عماد حنبلی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۹۶)

بجز القاب و صفات مذکور - که البته بسیاری، مهمترین لقب و صفت علمی وی را «حافظ حدیث» بودن او دانسته‌اند - آنچه بیش از همه در زندگی، اندیشه‌ها، رفتارها و حکایات منقول از وی، پررنگ و نمود جلوه کرده است، صفت و منش و اخلاق «جوانمردانه و فتوت مآبانه» او و کمال حلم و صبر و احسان و بخشش وی نسبت به «فقرا و درویشان» است؛ به گونه‌ای که بسیاری از ویژگی‌ها و صفات جوانمردانی که در فتوت‌نامه‌هایی از نوع «کتاب الفتوة ابو عبدالرحمن سلمی و ابن معمار بغدادی» آمده است، در مورد «رودباری» بدرستی صدق می‌کند.

مهمان‌نوازی و ایثار و اکرام، نرم‌خویی و مهربانی و چشم‌پوشی از لغزش یاران و مریدان و حتی معاندان، طلب خیر و نیکی در حق دیگران، پاسخ جفا و عتاب با نیکی و خوشرویی، صدق و حیا، بذل و بخشش بسیار به فقیران و تهی‌دستان و حتی چشم‌پوشی و صرف نظر از نعمت‌های بهشتی، بخشی از خصایل و صفات رودباری جوانمرد است که در بخش دوم مقاله با ذکر مصادیق، به هر یک از آنها می‌پردازیم.

درباره پیشینه تحقیق درباره رودباری باید گفت نه تنها در نوشته‌ها و مقالات معاصران درباره عرفان و تصوف، کوچکترین اشاره‌ای به خصلت «جوانمردی» این عارف جوانمرد نشده است، بلکه در کتبی هم که در موضوع فتوت و جوانمردی، نگاشته شده، ذکری از رودباری جوانمرد و رفتارها و سلوک جوانمردانه وی به میان نیامده است. برخی از صوفیان متقدم نیز تنها به تعابیری مثل: «معدنِ جود»، و «از

جوانمردان متصوفه» در حق وی بسنده کرده‌اند (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹) و موضوع را بیش از این بسط و گسترش نداده‌اند. این در حالی است که بزرگانی چون «ابوعلی کاتب، ابویعقوب نهرجوری، خواجه عبدالله انصاری و جعابی»، به کرات صفات علم و تقوا و استادی و حافظه شگرف رودباری را در حفظ احادیث ستوده‌اند.

بررسی اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و سخنان رودباری در باب تصوف و اخلاق از یک سو و دقت در رفتارهای جوانمردانه وی از سوی دیگر - به خلاف گفته یکی از معاصران که در گفته‌های ابوعلی، نکاتی را که دارای «عقاید ممتاز» باشد، نیافته است<sup>۱</sup> - منظومه عرفانی - اخلاقی وی را بیش از پیش، شایسته تحسین و توجه نشان می‌دهد. علاوه بر این، مطالعه منظومه جوانمردانه و عارفانه رودباری، افزون بر آنکه فی‌نفسه دارای ارج و اهمیت است، در بررسی و مطالعه آئین‌های جوانمردی و جنبش‌های فطیان در سده‌های سپسین، نقش بسزایی دارد.

## الف) زندگی و احوال

### ۱- نام و نسب:

در نام ابوعلی میان تذکره‌نویسان تصوف، اختلاف است؛ چنانکه سلمی و انصاری، نام «احمد بن محمد» را ذکر کرده‌اند. (سلمی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۰؛ انصاری، ۱۳۷۷، ص ۴۶) ابن عماد «محمد بن احمد» نوشته است (ابن عماد حنبلی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۹۶) و برخی مانند سمعانی، ضمن تأیید چنین اختلافی، نام «حسن بن همام» را که به زعم وی در برخی منابع کهن‌تر آمده، ترجیح داده‌اند. (سمعانی، ۱۹۶۲، ص ۱۸۸) نسب وی نیز با چند واسطه<sup>۲</sup> به کسری انوشیروان و دیگر امرا و خاندان بزرگ ساسانی می‌رسد. (سلمی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۰)

### ۲- محل تولد:

بدون شک نسبت «رودباری» به ناحیه‌ای به نام «رودبار» بوده است؛ اما باید دید که این رودبار کجاست؟ در کتب جغرافیا و بلدان، رودبار - که در لغت به معنای موضعی

با نهرها و رودهای فراوان و بزرگ است- (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۱) به چندین ناحیه اطلاق شده است. مفصل‌ترین بحث در این باره در «معجم البلدان» آمده که رودبار شامل چندین ناحیه است؛ از جمله: ناحیه‌ای در طسوج اصفهان، قریه‌ای در بغداد، موضعی در طابران طوس<sup>۳</sup>، قصبه‌ای در دیلم و سرانجام محلّه‌ای در همدان. (یاقوت حموی، بی تا، الجزء الثالث، ص ۷۷) در این میان، اکثر قریب به اتفاق مؤلفان انساب و تراجم -همچون سلمی و انصاری- انتساب رودباری را به «رودبار بغداد» دانسته‌اند و داستانی که در کتاب «طبقات الشافعیة الکبری» از قول ابوعلی رودباری نقل شده مبنی بر اینکه نزد او در «بغداد» ده جوان جوانمرد بوده‌اند، (سبکی، بی تا، الجزء الثالث، ص ۵۳) قول اخیر را بیشتر اثبات می‌کند که تولّد و یا دست‌کم مدتی از عمر و زندگانی ابوعلی در رودبار بغداد بوده است. عدّه اندکی هم -مثل سمعانی و یاقوت حموی- ابوعلی را اهل رودبار طوس دانسته‌اند. (یاقوت حموی، بی تا، الجزء الثالث، ص ۷۷) صرف نظر از اقوال مختلف در محلّ تولّد ابوعلی، وی در اواخر عمر به مصر عزیمت کرد و هم در آنجا وفات یافت.

### ۳- استادان:

در عمده کتب تصوّف و حدیث، چهار تن از استادان ابوعلی در چهار رشته و گرایش مختلف ذکر شده‌اند؛ از جمله استادان او در تصوّف: جنید بغدادی؛ در حدیث: ابراهیم حربی؛ در فقه: ابن سریج و در نحو و ادب: ثعلب. (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷؛ ابن عماد حنبلی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۹۶؛ سراج طوسی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰) البته در دو مأخذ دیگر، دو تن از استادان کمتر شناخته شده رودباری به نام‌های «ابوالعباس مسروق» (انصاری، ۱۳۶۲، ص ۴۴۴) و «ابوحامد الأسود» معروف به «الزنجی» (زنگی) (جامی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۷) ذکر شده‌اند. بجز اینان، ابوعلی، با صوفیان و عالمان دیگری همچون «ابوالحسین نوری، ابوحمزه بغدادی، حسن مسوحی و احمد جلاء»، (سلمی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۰) بدون اینکه لزوماً استاد وی باشند، صحبت داشته و خواه ناخواه از این مشایخ، در تصوّف و فقه و حدیث، بهره‌مند شده است.

#### ۴- شاگردان:

از شاگردان رودباری می‌توان به اینان اشاره کرد: الف) خواهرزاده اش «ابوعبدالله رودباری» که آداب و رسوم بسیاری در زمینه اخلاق جوانمردانه از استاد و دایی خود، ابوعلی فرا گرفت و حکایت‌های میزبانی‌ها و اطعام‌های فراوان او در کتب صوفیه، به کرات آمده است. ب) «ابوعلی کاتب» - که خود از مشایخ کبار صوفیه بوده است - (سیوطی، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۵۱۴) و بارها از استاد خود با تحسین و تمجید یاد کرده است. ج) «ابوعبدالله خفیف شیرازی»، که برای دیدن استاد و مراد خود به مصر سفر کرد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲) و در کتاب «سیرت ابن خفیف شیرازی»، داستان‌ها و حکایت‌هایی از زبان استاد خود نقل کرده که در هیچ مأخذی از مآخذ متقدم و متأخر صوفیه نیامده است و از این جهت بسیار مغتنم است. د) «احمدبن علی وجیهی» که سخنی را در مقام علمی حضرت علی (ع) از قول جنید به واسطه استاد خود ابوعلی رودباری نقل کرده است که: «اگر او را جنگ‌ها به خود نمی‌داشتند، ما از علم او بسیار بیشتر بهره‌مند می‌شدیم.» (سراج طوسی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵)

#### ۵- آثار و اشعار:

اگرچه امروز از ابوعلی رودباری، بجز سخنان و عبارات پخش و پراکنده در مضامین مختلف، اثر و رساله‌ای منسجم در دست نیست؛ اما به نظر می‌رسد اولاً با توجه به القابی چون: «عالم<sup>۴</sup> و فقیه و حافظ» و ثانیاً عبارات تصریح‌گونه‌ای همچون: «له اللسان الفصیح و البیان النجیح» (ابی‌نعیم اصفهانی، ۱۹۸۷، ج ۱۰، ص ۳۵۶) و «له تصانیف کثیره» (ابن‌عماد حنبلی، ۱۹۹۴، ص ۲۹۶) و نیز «له تصانیف حسان فی التصوف» (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۱) وی، صاحب آثار و نوشته‌های متعدد و متنوعی بوده که متأسفانه هیچ‌کدام از آنها به دست ما نرسیده است و این امر سبب حرمان امروزیان از میراث عظیم عرفانی و اندیشه‌های جوانمردانه این عارف جوانمرد شده است. با این حال - ضمن اینکه در بخش دوم و سوم این مقاله به بیان آراء و سخنان به‌جا مانده از وی در زمینه فتوت و اخلاق و عرفان خواهیم پرداخت - باید دانست که اشعار نسبتاً فراوانی از

رودباری به دست ما رسیده که این اشعار، اغلب ذهنیت و اندیشه‌های عرفانی وی را آیینگی می‌کند و البته گنجینه‌ای است مغتنم از دغدغه‌های عرفانی و جریان تصوّف در قرن سوم هجری. تنوع و کثرت اشعار ابوعلی، آن قدر بوده که «خواجه عبدالله انصاری» لقب «شاعر صوفیان» را به وی داده (انصاری، ۱۳۶۲، ص ۴۴۴) و تصریح کرده که «مرا در این اشعار حسد است.» (همان، ص ۴۴۵) درونمایه و مضامین بسیاری از این اشعار را مفاهیمی از نوع: عشق و محبت، رنج و فراق عاشق، جاه و عزت معشوق، اتحاد عاشق و معشوق، غلیان عشق و گداخته شدن عاشق، فنای عارفانه، عجز بنده از شکر و سپاس-گزاری در مقابل احسان و نعمت‌های الهی و تفاوت حقیقت و توهم، تشکیل می‌دهد. البته رودباری در برخی از اشعارش از نحو زبان و منطق عادی گفتار عدول می‌کند و ظاهراً به علت غیاب از خویش و حالت سرمستی و سُکر، فضا و حالت و قلمروی در القای معنی ایجاد می‌کند که از راه عادی و منطقی زبان نمی‌توان به آن رسید.<sup>۵</sup> (برای اطلاع بیشتر بنگرید به شفیع کدکنی، ۱۳۹۲، صص ۳۰۶-۳۰۲)

#### ۶- وفات و آرامگاه:

درباره سال وفات رودباری -همچون بسیاری از بزرگان و مشایخ صوفیه- اختلاف نظر است؛ اما در منابع اصیل تصوّف سال (۳۲۲ ه.ق.) ذکر شده است؛ چنانکه در دو کتاب معتبر «طبقات الصّوفیه» آمده است. (سلمی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۰؛ انصاری، ۱۳۶۲، ص ۴۴۴) در نفحات الانس جامی، تاریخ وفات رودباری با یک سال اختلاف، (۳۲۱ ه.ق.) آمده (جامی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵) و در قولی دیگر، سال (۳۲۶ ه.ق.) برای وفات رودباری ذکر شده است. (نبهانی، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۴۸۶)

از اختلاف در تاریخ وفات رودباری که بگذریم، آنچه همه تذکره‌نویسان بر آن متفق‌اند، محلّ وفات و دفن وی است؛ چنانکه در مصر وفات یافت و در گورستانی نزدیک «ذوالنون مصری» به خاک سپرده شد. (شعرانی، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۹۱؛ نبهانی، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۴۸۶) درباره وفات رودباری حکایتی در منابع متقدم صوفیه ذکر شده که چون اجل وی فرا رسید، فرشتگان، درهای آسمان را بر او گشودند و مقام وی را در

بهشت به او نمایاندند و منادی آواز داد که تو را به بزرگترین رتبت و مقام رسانیدیم؛ اگرچه تو چنین پایگاهی نخواستی. اما بوعلی -ضمن اینکه چنین مقامی را انعام و توفیق حق می‌دانست- به بهشت راضی نشد و گفت:

وَ حَقِّكَ لَا نَنْظُرُ إِلَى سِوَاكَ / بَعَيْنٍ مَوْدَّةٍ حَتَّى أَرَاكَ (به حق تو که به چشم محبت، نظر به غیر تو نینداختم تا هنگامی که تو را مشاهده کنم). (عثمانی، ۱۳۷۴، ص ۵۲۸؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۵، ص ۳۷۲)

#### ۷- رودباری از نگاه مریدان و بزرگان:

مریدان و بزرگان هم عصر و حتی آیندگان، رودباری را به واسطه دانش و تقوا و شخصیت والا و چند وجهی‌اش، بارها ستوده‌اند و در زندگی و سلوک و اندیشه‌ها و سخنان عارفانه وی، نکات و الگوهای فراوانی قابل ذکر دانسته‌اند؛ چنانکه «ابوعلی کاتب» مرید و شاگرد او، هرگاه نام رودباری را بر زبان می‌آورد، «سیدنا» می‌گفت (معصوم علی‌شاه، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۸) و تصریح می‌کرد که استادش، تنها کسی است که میان علم شریعت و طریقت جمع کرده و هر دو را به خوبی با هم وفق داده است. (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۱۴، ص ۵۳۶؛ انصاری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۶)

«ابویعقوب نهرجوری»، در عبارتی به خداوند قسم یاد کرده است که: «ابوعلی در تصوّف بر ما غالب آمده و در تقوا به ما افزون شده است». (دیلمی، ۱۳۶۳، ص ۶۱)

«خواجه عبدالله انصاری» -که در نوشته‌ها و سخنانش، به کرات عبارات و سخنانی از رودباری نقل کرده و بدین لحاظ بسیار شیفته او بوده است- در عبارتی گفته که از میان هزار و دویست و اند پیر از پیران تصوّف، تنها چهار تن را به اختصاص جدا کرده که یکی از آنها بوعلی رودباری است: «من شاگرد یوسف حسین رازی‌ام و مرید حصری‌ام و غلام واسطی‌ام و فدای بوعلی رودباری‌ام». (انصاری، ۱۳۶۲، ص ۴۴۵)

در کتاب «المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم» چنین آمده که «جعابی» حافظ از شخصیت عالمانه رودباری و علم حدیث و رجال وی و حافظه شگرف او در حفظ

احادیث<sup>۷</sup>، بسیار شگفت‌زده شده و ضمن تحسین فراوان وی، از دیدن و آشنایی با رودباری خوش‌وقت و سعادت‌مند شده است. (ابن جوزی، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۳۴۴)

این همه دانش و تقوا و اخلاق جوانمردانه رودباری و حتی مقبولیت وی نزد خاص و عام<sup>۸</sup>، سبب شده بود که بسیاری از آیندگان او همچون «ابن عدیم»، اذعان کنند که حتی در روزگار آنها - یعنی قرون ششم و هفتم - تنها دو کس از «مشایخ صوفیه» و تعالیم آنها قابل اعتماد و استنادند: یکی «ابوعلی رودباری» در مصر و دوم «ابوبکر بن ابی سعدان» در عراق. (ابن العدیم، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۰۶۶)

#### ب) اندیشه‌ها و سلوک جوانمردانه:

اگرچه گاه ناگزیریم که حساب «جوانمردی و فتوت» را از «تصوف» جدا کنیم و خط سیری مجزاً و مستقل برای هر یک در نظر بگیریم، اما گاه این دو مسلک و طریقه سلوک، به نقاط مشترکی می‌رسند و نتایج همسانی را می‌توان در هر دو دید؛ چنانکه شهاب‌الدین سهروردی در رساله موسوم به «ادلة العیان علی البرهان» خود، «فتوت» را شاخه‌ای از «تصوف» شمرده است. (گولپینارلی، ۱۳۷۹، ص ۱۵) برخی از محققان معاصر نیز - از جمله محمد ریاض که آثار و مقالات فراوانی در زمینه تصوف و فتوت دارند - بر آنند که: «ملالت و فتوت و تصوف، ارتباط بسیاری داشته‌اند و فتوت اسلامی در آغاز کار به اسلام خیلی نزدیک بوده و اصول و عقاید مشترکی، این سه را به یکدیگر پیوند می‌داده و به مرور ایام شاخ و برگ پیدا کرده است.» (ریاض، ۱۳۸۲، ص ۵۰) کربن هم معتقد است که: «فتوت با تصوف، پیوندی بسیار نزدیک و بنیادی دارد.» (کربن، ۱۳۶۳، ص ۷) برخی دیگر همچون مهرداد بهار، از این فراتر رفته و معتقدند که «میان آئین مهر و جوانمردی، پیوندی تاریخی و فکری وجود دارد.» (همان، ص ۱۹۴)

به هر حال، گاه در عرفان امثال ابوالعباس قصاب و ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی، رگه‌های «جوانمردی» چنان چشم‌گیر است که پژوهنده دچار تردید می‌شود که وجه غالب عرفان آنها تصوف است یا جوانمردی؟



این آمیختگی «تصوّف و جوانمردی»، در اندیشه‌ها و سلوک عرفانی ابوعلی رودباری نیز به وضوح دیده می‌شود؛ با این تفاوت که بارها در «فتوت‌نامه»‌های قدیم و نوشته‌ها و مقالات معاصران، به رگه‌های جوانمردانه عرفان امثال قصاب و ابوسعید و خرقانی و بایزید و حلّاج اشاره شده است، اما در کمتر کتاب و رساله‌ای، مظاهر اندیشه‌ها و رفتارهای جوانمردانه رودباری منعکس شده است. تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، در نوشته‌ها و آثار محققان معاصر درباره آئین فتوت و جوانمردی، نه تنها هیچ اشاره‌ای به اندیشه‌ها و سلوک جوانمردانه رودباری نشده<sup>۹</sup>، بلکه نوع طریقه عرفانی و میراث تصوّف وی نیز مهجور مانده و تنها در برخی از آثار کلاسیک تصوّف اشاراتی بسیار جسته و گریخته به این موضوع شده است؛ آن هم نه در فصلی مجزا و جداگانه، بلکه در ضمن شرح احوال و اندیشه‌های عرفانی وی<sup>۱۰</sup>. این در حالی است که اگر در سلوک و سخنان و رفتارهای رودباری دقت کنیم، درمی‌یابیم که بسیاری از این رفتارها با آنچه در فتوت‌نامه‌هایی همچون سلمی و ابن معمار و سلطانی آمده، برابر و بخوبی قابل تطبیق است؛ سلوک و رفتارهای جوانمردانه‌ای همچون: شفقت ورزیدن به یاران و چشم‌پوشی از لغزش آنها و حتی نرم‌خویی و مواسات با منکران و معاندان، صدق‌پیشگی، کرم و احسان و انعام و بخشش، ضیافت‌ها و مهمانی‌های فراوان و اطعام فقیران، بردباری و صبر، مهربانی و انعطاف، بلند همتی و مناعت طبع.

رگه‌هایی از فتوت و اندیشه‌های جوانمردانه ابوعلی را در سراسر زندگی، سخنان و حتی مرگ وی نیز می‌توان مشاهده کرد؛ چنانکه هنگام نزع، وقتی فرشتگان، جایگاه وی را در بهشت به او نمایاندند، از بهشت و نعیم آن چشم می‌پوشد و تنها حق و دیدار وی را می‌طلبد. (عطّار نیشابوری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲) اندیشه‌های جوانمردانه رودباری، حتی بر تعریف وی از «تصوّف» نیز تأثیرگذار بوده است؛ چنانکه یک‌جا در تعریف و شروط تصوّف گفته است: «تصوّف، ملازم در دوست بودن است و اگرچه تو را براند و مهجور کند، و ساکن کردن دل است به او و اگرچه تو را خوار کند و چشم بازداشتن است بر مشاهده او و اگرچه تو را محجوب کند.» (محمودبن عثمان، ۱۳۵۸ ف ص ۲۰۶)

این سخنان و اندیشه‌های رودباری درباره «فتوت و جوانمردی»، با القابی که «هجویری و عطار» به او داده‌اند، کاملاً مطابقت دارد؛ چنانکه هجویری از ابوعلی با تعبیری همچون «معدن جود» و «از جوانمردان متصوفه» یاد کرده (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹) و عطار نیز یکی از صفات رودباری را «اهل فتوت» بودن وی دانسته است. (عطار نیشابوری، ۱۳۷۸، ص ۷۵۵) منتها اینان و برخی دیگر از تذکره‌نویسان تصوف، به ذکر همین دو صفت بسنده کرده، به مظاهر و جلوه‌های جوانمردی رودباری و نقاط تلاقی عرفان و فتوت وی اشاره نکرده‌اند.

نکته بسیار مهم دیگر درباره احتمال وجود رگه‌هایی از فتوت و جوانمردی در تصوف رودباری با توجه به بغدادی بودن وی، آن است که «بغداد» از قرن دوم هجری به بعد، یکی از خاستگاه‌ها و مراکز فتوت و فقیان بوده است و آن طور که «ماسینیون» تصریح کرده است؛ چه بسا برخی از جوانمردان، افتخارشان «صبر بر آزار» بود و فتوت در قرون دوم و سوم هجری، در بغداد چنان نظم و رونقی یافته بود که مورخان، چند تن از قضات را جزو جوانمردان ذکر کرده‌اند. (کربن، ۱۳۶۳، ص ۱۸۸) گولپینارلی نیز سرزمین‌های «خراسان، بغداد، عراق و شام» را از مراکز اصلی رواج فتوت دانسته است. (گولپینارلی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰) در همین زمینه «کامل مصطفی الشیبی» هم معتقد است که در قرن اول هجری، آئین جوانمردی، ابتدا در شهر کوفه پدید آمد و از آنجا به بغداد سرایت کرده است. (افشاری، ۱۳۸۲، بیست و دو)

نگارنده، در ادامه انواع نمودها و مظاهر جوانمردانه رودباری (سخنان و رفتارها) را بررسی کرده تا با میراث غنی عرفانی و منظومه جوانمردانه وی آشنایی بیشتری صورت گیرد.

#### ۱- سخنان:

مظاهر و جلوه‌های جوانمردی ابوعلی رودباری، هم در گفتار و سخنان او (تعالیم اخلاقی و به قول سهروردی فتوت قولی و فتوت از راه تعهد و زبان) و هم در رفتار و

کردار وی (حکمت عملی) بروز پیدا کرده است که ابتدا به ذکر سخنان و سپس به بیان رفتارهای او می‌پردازیم.

### ۱-۱- ارکان سه‌گانه فتوت:

رودباری در گفتاری صریح، فتوت را سه چیز می‌داند: «صدق و طهارت و قلت مبالات» (کم‌توجهی). صدق با حق؛ طهارت و رفتار شایسته با خلق و بی‌توجهی به نفس تا دچار تفرعن و تکبر نشود. (بی‌نا، ۱۳۹۱، ص ۴۵) عبدالرزاق کاشانی در «فتوت‌نامه» خویش، بابت مستقل و مجزاً به «صدق» اختصاص داده و در آنجا صدق را مبنا و اساس حکمت و جوانمردی و اولین درجه آن معرفی کرده است. (کربن، ۱۳۶۳، ص ۲۶) درباره «طهارت با خلق»، در مبحث بعدی، چند نمونه از حکمت عملی رودباری را بیان خواهیم کرد. همچنین در خصوص خطر نفس و لزوم کم‌توجهی به او، ابوعلی در جایی گفته است: «هر کس تنها یک دفعه به نفس خویش با نظر تکریم بنگرد، چشم دلش از عبرت گرفتن، کور می‌گردد.» (سلمی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۲) اساساً دشمنی ورزیدن با «نفس» و حقیر داشتن او، یکی از مظاهر فتوت و بلکه بزرگترین هنر یک جوانمرد است؛ همان‌طوری که چنین دشمنی و خصومتی، در کل منظومه عرفان و تصوف نیز صدق می‌کند. (جهت اطلاع بیشتر بنگرید به سلمی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۷۸؛ ریاض، ۱۳۸۲، صص ۵۴-۵۲)

### ۱-۲- شرم و حیا؛ واعظ قلب و بالاترین گنج:

رودباری در اهمیت «حیا» گفته است: «برای هر چیزی واعظ و نصیحت‌گویی است و واعظ قلب، حیا است و بالاترین گنج مؤمن، حیا از خداوند است.» (بی‌نا، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱؛ عطّار نیشابوری، ۱۳۷۸، ص ۷۵۷) ارتباط «شرم و حیا» با فتوت و رفتار جوانمردانه، یکی در این است که حیا «دلیل نجابت جوهر نفس است از صدور قبایح از او.» (کربن، ۱۳۶۳، ص ۳۴) و دوم اینکه «از نخستین روایاتی که از زبان رسول (ص) درباره اصحاب فتوت نقل کرده‌اند، یکی این است که رسول فرمود نشانه جوانمردان امت من عبارت است از راستی در گفتار و وفای به عهد و ادای امانت و ترک دروغ و

رحمت آوردن بر یتیم و بخشیدن به سائلان و بذل نائل و مهمان‌نوازی و سر همه این خصلت‌ها، «حیا و شرم» است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹؛ سلمی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۹) در حقیقت این شرم و حیا سبب می‌شود که عارف جوانمرد با حق رابطه صادقانه و با خلق رفتار کریمانه داشته باشد. رودباری در سخنی دیگر، تفکر را بر پنج قسم می‌داند که یک نوع آن، تفکر در «احسان و لطف خداوند» به آدمی است و در نهایت تصریح می‌کند که ثمره چنین تفکری «حیاء از خداوند» است. (بی‌نا، ۱۳۹۱، ص ۱۴۸)

### ۱-۳- چون مه و خورشید جوانمرد باش:

تافتن همچون آفتاب بر همگان و چون مه و خورشید جوانمرد بودن، از مهمترین صفات اهل فتوت است؛ چنانکه حسن بصری گفته است که: «اهل احسان چون آفتاب بر خلق خدای تعالی تابند تا همه از ایشان نفع گیرند.» (صراف، ۱۳۷۰، ص ۲۲۳) ابن خفیف شیرازی -مرید و شاگرد رودباری- حکایتی از استاد خود نقل کرده که روزی درویشی نزد شیخ آمد و پس از آنکه ابوعلی، احوال مشایخ را از او پرسید، خطاب به درویش این بیت را خواند:

رَمَى الْحَقُّ بِالْفَتَيَانِ حَتَّى كَانَهُمْ / بِأَطْرَافِ آفَاقِ الْبِلَادِ نَجُومٌ<sup>۱۱</sup>

حق تعالی بندگان چند برگزید و علایق دنیا از ایشان بینداخت و از لذات و شهوات این جهانی، ایشان را محروم گردانید؛ چنانکه به مرتبتی رسیدند که بر نجوم سماوات ترجیح یافتند و بر شمس و قمر افزون آمدند تا هرآینه خلق به وسیلت ایشان راه می‌یابند. (دیلمی، ۱۳۶۳، ص ۶۰) آری! عارفان جوانمرد همچون ستارگان در اطراف عالم پراکنده‌اند و مایه روشنایی و هدایت خلق محسوب می‌شوند و تافتن همچون آفتاب و دستگیری از خلق، ویژگی شخصیتی و سلوکی آنهاست؛ چنانکه رودباری در جای دیگر اشاره کرده است که: «مؤمن چون آفتاب و مهتاب است، باید که منفعت وی به همه برسد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۲)

#### ۱-۴- رفق و مدارا با درویشان و احسان کامل بدیشان:

رودباری به کرات و به بهانه‌های مختلف، بخشش به درویشان و به رفق و مدارا رفتار کردن با آنها را به یاران خود توصیه کرده و خود نیز در مقام عمل، به راستی اهل بذل و بخشش و احسان بوده است. وی معتقد بوده که باید با درویشان و تهی‌دستان مهربان بود و به آنان فتوح فراوان بخشید و البته بخشش و احسان درست، وقتی است که زیادت از وسع و تمکن به آنان ببخشی. (سراج طوسی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۱؛ دیلمی، ۱۳۶۳، ص ۶۱) مهربانی و شفقت به درویشان و گشاده‌رویی نسبت به ایشان، آن‌قدر نزد ابوعلی مهم بوده که هیچ ادبی را نیکوتر از ادب «ابن رفیع دمشقی» نمی‌دانسته است؛ زیرا وی با رفق و مدارا بر فقرا وارد می‌شده است. (سراج طوسی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴) نمونه‌های بارز و عینی چنین اعتقادی، در سلوک و رفتارهای اجتماعی خود ابوعلی به کرات دیده می‌شود که در بخش رفتارها، چند نمونه بیان خواهد شد.

#### ۱-۵- سپاس‌گزاری:

شکلی نیست که شکر و سپاس‌گزاری و قدر نعمت‌های ظاهر و باطن را دانستن، نه تنها از اصول اساسی و اولیّه عارفان و فقیهان بوده است؛ بلکه هر مؤمن منصف و اخلاق‌مداری، سپاس از حق و مظاهر و آثار او را بر خود فرض می‌دانسته است. سلمی در کتاب «فتوت» خویش، یکی از صفات جوانمردان را چنین دانسته است که: «هرگاه روزی ای بدو رسید، از خدای عافیت طلبد و او را بدان شکر گوید.» (سلمی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۸۰) عارف جوانمردی که حتی مکاره و سختی‌ها را با روی باز و به دیده منت می‌پذیرد و بلاها را نشانه «ولا» و دوستی بیشتر می‌داند، چگونه می‌تواند در مقابل این همه فضل و نعم و هدیه‌های خداوندی، ساکت بماند و لب به ثنا و تمجید نگشاید. ابوعلی رودباری نیز به عنوان عارفی جوانمرد، بارها در سخنان خویش به اهمّیت «شکر و سپاس» اشاره کرده است؛ از جمله یکجا در دو بیت عارفانه‌ای سروده است:

لو كان جارحة مني لها لغة / تثني عليك بما أوليت من حسن  
لكان ما زاد شكري اذ شكرت به / إليك أزيد في الإحسان و المين

اگر هر عضوی از بدن من زبانی داشت که تو را به دلیل خوبی‌هایت، ستایش و ثنا کند؛ به یقین سپاس من، هرگز افزون از خوبی‌ها و نعمت‌های تو نخواهد بود. (مستملی بنخاری، ۱۳۷۳، ربع سوم، ص ۱۲۹۲؛ خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۳)

رودباری در جای دیگر گفته است: کسی که صبر ندارد، به مقام رضا نرسیده و شخصی که سپاس‌گزار نیست، کمالی را نمی‌توان برای وی تصوّر کرد. وی در ادامه می‌گوید: عارفان به دو صفت به حق می‌رسند: یکی «محبّت» و دیگری «شکر بر نعمات». (ابن کثیر، ۱۴۲۸، ج ۱۱، ص ۲۰۴)

#### ۱-۶- پاک‌بازانند قربانان خاص:

عارف و عاشق جوانمرد، همه وجود و هستی خویش را در راه معشوق می‌بازد و فدایی او می‌شود و نهایتاً هم «هوسی جز قمار دیگر» ندارد. پاک باختن و جان باختن - چه در امور دنیوی و سرمایه‌های مادی و چه در مورد دست‌شستن از هستی و وجود خویشتن - از صفات بارز جوانمردان عارفی بوده که رودباری در وصف آنها گفته است:

وَلَوْ مَضَى الْكُلُّ مِنِّي لَمْ يَكُنْ عَجَبًا / وَإِنَّمَا عَجَبِي لِلْبَغْضِ كَيْفَ بَقِي  
أَدْرِكُ بَقِيَّةَ رُوحٍ فَيَكُ قَدْ تَلَفْتُ / قَبْلَ الْفِرَاقِ فَهَذَا آخِرُ الرَّمَقِ

اگر همه جان من تلف می‌شد، شگفت نبود؛ همه شگفتی من از آن است که چگونه هنوز مقداری از آن باقی مانده است. پیش از فراق (مرگ)، باقی مانده جانی را که در تو مانده است، دریاب که در حال نابود شدن است. (سبکی، بی تا، ج ۳، ص ۵۲؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲، ج ۱۳، صص ۳۴۴-۳۴۵)

#### ۲- رفتار:

سلمی درباره سفر ابو حفص حدّاد نیشابوری به بغداد می‌نویسد که وقتی ابو حفص می‌خواست از بغداد بیرون بیاید، برخی از جوانمردان و فتیان او را مشایعت کردند و چون این عده می‌خواستند برگردند، بعضی از ایشان از ابو حفص پرسیدند که فتوّت چیست؟ شیخ گفت: «فتوّت را باید در عمل و رفتار و کردار خود با دیگران به کار برد، نه اینکه فقط حرف آن را زد.» (پورجوادی، ۱۳۷۷، ص ۲۶)

رودباری از آن دسته صوفیانی بوده که تنها به حرف و گفتار درباره آئین مروّت و جوانمردی اکتفا نکرده، بلکه در عمل نیز به کزّات منش و سلوک جوانمردانه خویش را ثابت کرده است. وی، بی آنکه مانند بسیاری از عیاران بغداد، اهل تشریفات و رسوم خاصی باشد و فی‌المثل سروال فتوّت به پا کند و به رمی بندق<sup>۱۲</sup> [بندوق] و پرورش کبوتران علاقه‌مند باشد، (جهت اطلاع بیشتر بنگرید به افشاری، ۱۳۸۲، بیست و چهار) در جرگه جوانمردان، به فقرا و درویشان، جوانمردانه خدمت می‌کرد و گاه بداخلاقی‌های آنان را به جان می‌خرید و از سخاوت‌مندی و مهمان‌نوازی خود نمی‌کاست. بدین لحاظ به نظر می‌رسد، شش خصلتی که در فتوّت‌نامه «درویش علی بن یوسف کرکهری» از قول حضرت علی(ع) در وصف جوانمردان آمده، در رفتارها و حکایت‌هایی که از ابوعلی گزارش شده، به وضوح دیده می‌شود؛ خصالی چون: تواضع در دولت، صبر در محنت، سخاوت بی‌منت، عفو در قدرت، نصیحت در خلوت و وفای به عهد. (صرّاف، ۱۳۷۰، ص ۲۲۱)

در ادامه عمده‌ترین رفتارهای جوانمردانه و فتوّت‌مآبانه رودباری را بیان می‌شود:

## ۲-۱- گرم شو از مهر و ز کین سرد باش:

یکی از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین آداب آئین جوانمردی، عفو و گذشت و چشم‌پوشی از خطاهای دوستان و دشمنان است؛ چنانکه سلمی یکی از آداب فتوّت و جوانمردی را پاسخ جفای یاران با «احسان و اعتذار» و چشم‌پوشی از خطای گناهکاران دانسته است. (سلمی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۲۹۷-۲۸۵) در رسایل مربوط به آداب و رفتار جوانمردان، بارها از خوش‌خلقی و مهربانی و عفو و نرنجیدن ایشان سخن رفته است؛ چنانکه «سهروردی» در فتوّت‌نامه خویش، ضمن اینکه، «عفو» را یکی از دوازده رکن فتوّت دانسته، تصریح کرده است که: «اخی آن باشد که اگر همه عالم او را برنجاند، نرنجد و نرنجاند و به نرنجیدن هیچ‌کس رضا ندهد و مشغول نشود، نه به ظاهر و نه به باطن. و به خدا حواله نکند انتقام را. عفو کند که شرط فتوّت آن است.» (صرّاف، ۱۳۷۰، ص ۹۷) این عفو و گذشت و «نرنجیدن و نرنجاندن» -همان‌طور که گفته شد- به میزان

حلم و صبر افراد بستگی دارد و جوانمردان کسانی‌اند که چنین صفتی را در خود، به جد پرورش داده و تقویت کرده‌اند؛ زیرا اساساً «حلیم بودن»، یک شرط اساسی از سیزده شرط فتوٰت محسوب می‌شده است. (کربن، ۱۳۶۳، ص ۶۶)

این شرط و صفت مهم در سلوک اخلاقی و رفتاری رودباری نیز بخوبی مشهود است؛ آن‌طور که وی نه تنها اهل عفو و گذشت بوده، بلکه آن قدر مناعت طبع داشته که با رفتار جوانمردانه خود، خجالت و شرمندگی را از شخص خطاکار بزداید. در حکایتی آمده که «یک روز در مکه دعوتی بساختند و مشایخ جمله حاضر شدند و درویشی از خراسان در میان مشایخ بود و ابوعلی او را نمی‌شناخت، چون مانده بنهادند، ابوعلی برخاست و چنانکه عادت اهل تصوف باشد، کوزه آب بر دست نهاده بود و قوم را آب می‌داد و مزاح می‌کرد و چنانکه با مشایخ انبساط می‌کرد، با آن درویش نیز می‌کرد. درویش در خشم شد و کوزه از دست ابوعلی بستند و بر سر وی زد، چنانکه سرش بشکست و خون روانه شد. مریدان ابوعلی خواستند که او را بزنند. ابوعلی گفت: الله الله تا او را نرنجانید و خاطر او را نیازارید. درویش خجل گشت و از کرده خود پشیمان شد. ابوعلی چون دید که درویش خجل است، گفت: ای برادر آزاد باش که من می‌خواستم که پاره‌ای خون از خود بگیرم که حرارتم غالب گشته است. اکنون از فصد و حجامت کردن مستغنی گشتم که خونی تمام آمد. و بار دیگر با آن درویش مزاح می‌کرد تا خجالت از وی برخاست و خوش گشت. محاسن و مکارم مشایخ بزرگ چنین بوده است که از بهر رضای برادری، هزار زخم و جراحت بر جان و جسم خود، روا می‌داشتند و جانب ایشان بر آن خود ترجیح می‌دادند.» (دیلمی، ۱۳۶۳، ص ۶۳)

در حکایتی دیگر، در اثبات صفت حلم فراوان رودباری و خشمگین نشدن وی آمده است که: «ابوعلی به حلم مشهور بود و هرگز ندیده بودند کی وی در خشم شد. یک روز جمعی از فقرا حاضر شدند و گفتند: بیایید تا تجربه کنیم با وی در مقام حلم، ثابت قدم است یا نه. و عادت مشایخ این بود که هر روزی یکی به خدمت جماعت



قیام نمودی. چون نوبت به ابوعلی رسید، آنچه شرط خدمت بود، هیچ فرو نگذاشت؛ چنانکه در آن شب، قرب هفتاد بار او را از خواب بیدار کرده بودند و هر نوبتی کی بیدار می‌شد، جواب ایشان باز می‌داد کی: لبیک یا سادتی! و ضجری و ملالتی از وی ظاهر نمی‌شد. سه شبان‌روز بدین نمط، خدمت جماعت بکرد کی نه در روز آسایشی یافت و نه در شب. پس چون زمان خدمت به آخر رسید و ملالتی راه به وی نیافت، قوم با خود گفتند کی: این حرکت کی ما کردیم، نه پسندیده است و از طریقت دورست. ابوعلی چون بر اندیشه ایشان واقف گشت، گفت: این چه اندیشه و فکری است که راه به خود داده‌اید. ایشان حال و قصه بگفتند کی: ما تو را آزمودیم کی ملول می‌گردی و خشم می‌گیری بدین حکم‌ها کی ما بر تو کردیم. ابوعلی گفت: اگر دانستمی کی مراد شما این است، هم در ابتدا خشم گرفتمی و ملالت از خود بنمودمی تا مراد شما برآمدی. پس گفت: خوش باشید و طریق مزاح در پیش گرفت و وقت ایشان خوش می‌داشت.» (دیلمی، ۱۳۶۳، ص ۶۲)

حتی یک‌بار در مکه، جماعتی نزد شیخ می‌روند و او را برهنه می‌کنند و رودباری بی‌آنکه برآشوبد، با حالتی خندان، تنها به آنها می‌گوید: «شرم ندارید که مرا در مکه برهنه می‌کنید، این می‌گفت و می‌خندید.» (همان، ص ۶۱)

این رفتارهای ابوعلی، ضمن اثبات اخلاق و سلوک جوانمردانه او، این سخن ابوحفص حداد را به یاد می‌آورد که فتوت را در قولی از قرآن کریم (اعراف، ۱۹۹) خلاصه کرده است: «خُدِّ الْعَفْوِ وَ أَمْرٍ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرَضِ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (عفو پیشه کن و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان). (ریاض، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰)

## ۲-۲- ضیافت‌ها و مهمانی‌های پرهزینه و گاه باشکوه رودباری:

مهمان‌نوازی و سخاوت، یکی دیگر از شروط اساسی و محوری جوانمردی است؛ چنانکه اعراب قدیم اصطلاح «فتی» را به شخصی اطلاق می‌کردند که به منتهای انسانیت و حد کمال رسیده باشد و از همه بیشتر این دو فضیلت را نشان فتی می‌دانستند: یکی مهمان‌نوازی و سخاوت و دیگری شجاعت.» (کربن، ۱۳۶۳، ص ۱۳۳)

در حکایت‌های منقول از رودباری نیز بارها به مهمان‌نوازی‌های سخاوتمندانه و گاه متکلفانه برمی‌خوریم. از جمله حکایت منثوری که در کتاب «طبقات الشافعیة الکبری» آمده که یکبار رودباری، تنگ‌های شکر خرید و به حلواگران گفت تا از شکر کوشکی ساختند و بر آن کنگره‌ها و محراب‌ها بنا کردند؛ سپس صوفیان را بخواند تا آن را به تاراج بردند. (سبکی، بی تا، ج ۳، ص ۵۳) مهمان‌نوازی‌های باشکوه رودباری، گاه مورد اشاره و تمجید آیندگان او بوده است؛ چنانکه غزالی نقل می‌کند: «و آمده است که ابوعلی رودباری ضیافتی ساخت و در آن هزار چراغ برافروخت و شخصی وی را گفت: اسراف کردی. گفت: در رو و هرچه جز خدای افروخته‌ام فرو میران. در رفت و یکی از آن نتوانست میرانیدن و منقطع شد.» (غزالی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۹) این‌گونه مهمان‌نوازی‌های سخاوتمندانه، در حکایت‌های جوانمردان و عیاران «بغدادی» بسیار تکرار شده است و به نظر می‌رسد، شرط اصلی مهمان‌نوازی در بغداد و کوفه ضیافت‌های پرهزینه و بخشش‌های بی‌اندازه بوده است؛ ضیافت‌هایی که رودباری، خود در بیتی تصریح کرده است که هیچ‌گاه از چنین بخشش‌هایی «ملول و خسته و دل‌زده» نمی‌شده و زائران و مهمانان را با اکرام و بزرگواری می‌پذیرفته است. (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۲)

أهلاً بَمَنْ زارَ فما وارِدٌ / أحقَّ بالإِكرامِ من زائرٍ  
و نحن لا نسأْمُ من أُمَّنَا / و نضمّر الحزن علی السائر

(خوش آمد کسی که به دیدار ما آمد. هیچ میهمانی، سزاوارتر و گرامی‌تر از کسی نیست که به دیدار ما می‌آید. ما از کسی که نزدمان می‌آید، به ستوه نمی‌آییم و اندوه و حزنمان را از میهمان، پنهان می‌کنیم)

### ۲-۳- احسان و بخشش به فقرا و درویشان:

در «فتوت‌نامه سلطانی»، «سخا»، اولین رکن از ارکان شش‌گانه باطنی فتوت شمرده شده و تصریح شده که جوانمرد کسی است که «بی سؤال عطا کند و ملاحظه استحقاق

نماید.» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰، ص ۲۵) اساساً جوانمردی به همراه صفت «سخا و بخشندگی» دو روی یک سکه‌اند و ترکیب «جوانمردی و بخل»، بیشتر به نوعی پارادوکس و امر مانعة‌الجمع شبیه است تا صفت عینی و عملی. در همین زمینه، سلمی تصریح کرده است که جوانمرد باید «در راه برادران و یاران، مال خویش را بذل کند.» (سلمی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۸۶) در متون و مآثورات دینی نیز، بخشش و سخاوت و دوری از بخل و حساست بسیار توصیه و تأکید شده است.

ابوعلی رودباری نیز، به عنوان یک «عارف جوانمرد» بسیار سخاوتمند و اهل داد و دهش به ویژه به فقرا و درویشان بوده است؛ چنانکه صاحب کتاب «البدایة و النهایة» از وی با صفت «کثیرالصدقه و البر للفقراء» یاد و تمجید کرده است. (ابن کثیر، ۱۴۲۸، ج ۱۱، ص ۲۰۴) سخاوت و بخشندگی هم در گفتار و سخنان رودباری، نمود فراوانی دارد - آن گونه که در صفحات پیشین ذیل عنوان: «رفق و مدارا با درویشان و احسان کامل به ایشان» یاد کردیم - و هم در کردار و رفتار وی به کرات دیده می‌شود.

احسان و بخشندگی رودباری نه تنها شامل درویشان و فقیران آشنا و احیاناً هم مسلک وی می‌شده است، بلکه افراد غریبه نیز از آن بی‌نصیب نبوده‌اند؛ چنانکه در حکایتی آمده که روزی رودباری از کنار رود فرات می‌گذشت و نفسش آرزوی ماهی کرد. سپس ماهی‌ای از درون آب به سوی او بیرون پرید و در همین لحظه، ناگهان مردی گرسنه کنار او آمد و رودباری ماهی صید شده را با کرامت بدو بخشید. (نبهانی،

۱۹۹۱، ج ۱، ص ۴۸۶) <sup>۱۳</sup> در حکایتی دیگر آمده که رودباری اولاً به فقیران، هزار هزار می‌بخشید، ثانیاً هنگام بخشش، هیچ‌گاه دست خود را بالای دست فقرا قرار نمی‌داد، بلکه دست خویش را پایین نگه می‌داشت تا فقیر، خود، بدون شرم و خجالت، هرآنچه می‌خواهد، از دست وی بردارد. (ابن جوزی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۶۷۶؛ همچنین بنگرید به ابن کثیر، ۱۴۲۸، ج ۱۱، ص ۲۰۴)

سخاوت و بخشندگی رودباری یک طرف و جوانمردی و مردانگی او هنگام بخشش، بی آنکه بخواهد کمترین متنی بر سائل بنهد، وجه دیگر احسان اوست. از حکایت فوق برمی آید که «سخا» و بخشندگی را به شرطی می توان یکی از شروط و مراتب «جوانمردی و فتوت»، محسوب کرد که منت و آزار و اذیت همراه آن نباشد؛ وگرنه صرف بخشش و سخاوتمندی، هنر و کرامت نیست.

### ج) بازتاب غیرمستقیم آئین جوانمردی در بخشی دیگر از میراث فکری رودباری:

اگرچه در بخش قبلی، سخنان و گفته‌هایی از رودباری نقل کردیم که مستقیماً با موضوع فتوت و منش جوانمردی مرتبط بود، اما باید دانست که در بخشی دیگر از میراث فکری ابوعلی، غیرمستقیم رگه‌هایی از معتقدات و سلوک جوانمردانه او منعکس شده است تا بدانجا که تأمل در چنین گفته‌ها و سخنان به ظاهر نامرتب با آئین جوانمردی، به‌خوبی نمایان‌گر گرایش‌ها و دغدغه‌های رودباری در زمینه فتوت و مردانگی است. در ذیل تنها به دو نمونه از این سخنان اشاره می‌کنیم:

#### ۱- تصوف و حریت:

آن‌طور که می‌دانیم بسیاری از صوفیه، تعاریف متعددی از تصوف ارائه کرده‌اند و هرکدام از آنها از دریچه ذهن و ضمیر خویش و مطابق با علائق و دغدغه‌های خود، بدین موضوع نگریسته است. رودباری نیز چندین‌جا از تصوف و ویژگی‌ها و شرایط صوفی صادق سخن گفته که اندیشه‌ها و سلوک جوانمردانه وی (ذهن)، در چنین گفته‌هایی (عین)، به روشنی منعکس است. وی یکجا، تصوف را «عطای احرار» دانسته است (عطار نیشابوری، ۱۳۷۸، ص ۷۵۶) و در جای دیگر گفته: «تصوف آن است که آستانه دوست بالین کند و هرچند که برانند، نرود.» (عثمانی، ۱۳۷۴، ص ۴۷۲؛ عبّادی، ۱۳۶۲، ص ۳۴) مقیم در دوست بودن و تحمل زجر و عتاب معشوق، به یقین یکی از شرایط سلوک راستین و عاشقان پاکباز جوانمرد است؛ چنانکه در «فتوت‌نامه‌ها»، به کرات «صبر در محنت»<sup>۱۴</sup> و ناز پرورده نبودن، یکی از خصایل شش‌گانه جوانمردان ذکر

شده؛ خصلتی که «وفای به عهد»، مکمل آن است. (جهت اطلاع بیشتر ر.ک. به صراف، ۱۳۷۰، ص ۲۲۱) در همین زمینه، اولین شرط صوفی راستین از دید رودباری آن است که «صوف بر صفا» پوشد. (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۴) چنین صوفی‌ای به یقین در سلوک با خلق، صفا و مروّت و جوانمردی را به کار می‌گیرد و حتّی جفا‌های احتمالی را با وفا پاسخ می‌دهد.

## ۲- محبّت و فتوّت:

در بسیاری از فتوّت‌نامه‌ها، «محبّت» یکی از ارکان و خصایل اصلی سلوک جوانمردانه ذکر شده است؛ چنانکه صلاح‌الدین زرکوب در فتوّت‌نامه خویش می‌گوید که صاحب فتوّت در تبدیل اخلاق خویش از رذائل به فضائل، باید که چهل صفت نیک بیاموزد و از آن جمله، یکی «محبّت» است. (صراف، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵) صفت نیک «محبّت» توأم با «صفا» در صاحب فتوّت پرورده می‌شود و هرچه «صفا و صفوت باطن» او بیشتر باشد، مروّت و فتوّت او نیز افزون می‌شود. (جهت اطلاع بیشتر بنگرید به همان، ص ۱۹)

تعاریف و توصیفات رودباری از «محبّت» نیز بی‌ارتباط با دیدگاه و سلوک جوانمردانه وی نیست و می‌توان در توصیفات او میان «محبّت و فتوّت» پلی برقرار کرد. از جمله وقتی می‌گوید: «ما لم تَخْرُجْ مِنْ كَلْبَتِكَ لَمْ تَدْخُلْ فِي حَدِّ الْمَحَبَّةِ» (انصاری، ۱۳۶۲، ص ۶۲۴) (تا زمانی که به کلی از خویش تهی نشوی، به آستانه محبّت داخل نمی‌شوی) در واقع یکی از شرایط اولیّه محبّت و ایشار بی‌قید و شرط، آن است که سالک به کلی از خویش و منیّت تهی شود و از او هیچ با او نماند تا بتواند دیگری را دریابد. ترک نکردن آرزوها و تعلّقات خود و ارضای حسّ خودخواهی و خویشتن-پرستی، جایی برای فتوّت صادقانه باقی نمی‌گذارد. بنابراین؛ جوانمردی که رذیلت «خودخواهی» را از نفس خویش زدوده و فضیلت «محبّت» را آموخته، قطعاً به دیگران می‌بخشد و برای آنها خیرخواهی آرزو می‌کند و «همه را اخوان و اقارب خویش می‌بیند». (صراف، ۱۳۷۰، ص ۵۵)

آیا نمی‌توان میان این تعریف رودباری که: «محبّت، موافقت بود» (عثمانی، ۱۳۷۴، ص ۵۶۰)، با صفات و خصایل جوانمردانه‌ای چون: عفو و صبر و حلم و موافقت با مکروهات و ملامت‌ها، ارتباط برقرار کرد و به این نتیجه رسید که اگر جوانمرد، بار می‌کشد و بار نمی‌نهد، فضیلت «محبّت» و در پی آن «موافقت» با خطاها و مکاره، این خصلت را به وی آموخته است.

با تأمل در سخنان و رفتارهای رودباری در زمینه فتوّت و جوانمردی و مقایسه این سخنان و رفتارها با آنچه در نوشته‌هایی چون کتاب «الفتوة» سلمی آمده است، به دو نتیجه و نکته مهم می‌توان رسید: یکی اینکه وجه غالب تصوّف رودباری، فتوّت و اندیشه‌های جوانمردانه است؛ فتوّتی که در قولی از «یحیی بن معاذ رازی» در چهار محور «صفا، وفا، سخا و حیا» خلاصه می‌شود. (سلمی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۹) دوم آنکه در میراث جوانمردانه وی و رفتارهایی چون: «تافتن همچون آفتاب بر همگان، رفیق و مدارا با درویشان، ضیافت و مهمانی دادن، بلندهمتی و مناعت طبع، چشم‌پوشی از خطاهای دوستان و دشمنان، شرم و حیا، شکر و سپاس‌گزاری»؛ رفتاری که پررنگ‌تر است و بسامد بیشتری دارد، «عفو و گذشت و چشم‌پوشی از خطاهای دوست و دشمن» است و شگفت اینکه در کتبی هم که در موضوع «فتوّت» به ما رسیده، چنین رفتاری بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که به کرات به عباراتی از این نوع برمی‌خوریم که فتوّت عبارت است از: «چشم‌پوشی از لغزش برادران»؛ (همان، ص ۲۳۰) «شفقت بر برادران و موافقت با ایشان»؛ (همان، ص ۲۳۹) «مهربانی با برادران و تلاش جهت رفع نیازهای آنان». (همان، ص ۲۲۹)

این یگانگی و تشابه اندیشگانی و رفتاری، ضمن اثبات غور و تعمق رودباری در میراث پر بار عرفانی، ما را به خط سیر مشترک و نتایج همسانی که «تصوّف و فتوّت» با یکدیگر دارند، رهنمون می‌شود.

### نتیجه‌گیری:

بی‌شک هر عارفی، منظومه عرفانی و سلوک اخلاقی خاص خود را دارد و اندیشه‌ها و سخنان خویش را بر اساس آن تبویب می‌کند. ابوعلی رودباری از آن دسته عارفانی است که به لحاظ صفات و اخلاق و خصایل جوانمردانه، به طور خاص و صوفیانه به طور عام، میراث فکری و عرفانی مغتنم و ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است؛ به گونه‌ای که بسیاری از ویژگی‌ها و مختصات که در «فتوت‌نامه‌ها» آمده است، در سخنان و زندگانی و رفتار وی به طور بارزی نمود و حضور دارد؛ خصایل و مصادیقی مثل: ایثار و اکرام فراوان به دیگران و بویژه درویشان، صبر بر آزار معاندان، پاسخ جفا و عتاب با نیکی و خوشرویی، صدق و حیا، بلندهمت و مناعت طبع و حتی چشم‌پوشی از نعیم بهشتی و به غیر حق راضی نشدن. چنین صفاتی به علاوه تلقی رودباری از تصوّف و اینکه آن را «عطای احرار» دانسته است و همچنین تأکیدی که وی بر ارتباط دوسویه «محبت» و «موافقت» دارد، منظومه عرفانی او را بیش از پیش درخور مطالعه و تحسین قرار داده است؛ بی‌جهت نیست که امثال هجویری با تعبیری همچون: «معدن جود» و «از جوانمردان متصوّفه» از وی یاد کرده است.

### یادداشت‌ها:

- ۱- از میان گفته‌هایی که به ابوعلی نسبت داده‌اند، به نکاتی که او را دارای عقاید ممتازی نشان می‌دهد، برنمی‌خوریم». (مصلاتی‌پور، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۴۱)
- ۲- «و منهم: ابوعلی الروذباری و اسمه احمد بن محمد بن القاسم بن منصور بن شهریار بن مهرداد بن فرغدد بن کسری». (سلمی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۰)
- ۳- صاحب «اللباب فی تهذیب الأنساب» نیز رودبار را تنها به ناحیه‌ای در «طوس» اطلاق کرده است. (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۱)
- ۴- خوارزمی درباره صفت «عالم بودن» رودباری نوشته است: «ظریف‌ترین مشایخ است در کشف اسرار حقیقت و عالم‌ترین ایشان در معرفت سلوک طریقت. و بعد از تکمیل جمیع علوم به استکشاف مکتوم قیام نموده و روی به بارگاه اله آورده است». (خوارزمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۶)
- ۵- عدول از منطق عادی گفتار و کاربرد خاص و هنجارشکنانه ضمائر در این بیت رودباری به‌خوبی محسوس است:

بک کتمان وحده بک عنه / لک منه و عنه ما لک منه

(سلمی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۲)

۶- عطار نیشابوری، بیت و گفته عربی رودباری را به زیبایی، این چنین در قالب شعر درآورده است:

عشق تو با جان من در هم سرشت / من نه دوزخ دانم اینجا نه بهشت ...

من تو را خواهم، تو را دانم، تو را / هم تو جانم را و هم جانم تو را

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵، ص ۳۷۲)

بجز منطق الطیر و رساله قشیریه، داستان وفات رودباری در منابع دیگر همچون: کشف الاسرار میبیدی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ صوفی نامه عبّادی، ۱۳۶۸، ص ۴۹ و روضات الجنّات خوانساری، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۲۲۵ نیز آمده است.  
۷- درباره حافظه شگرف رودباری در حفظ احادیث، ابوعبدالله رودباری (خواهرزاده ابوعلی) از قول ابو- احمد رندی حافظ، نقل کرده است که به وی گفت: «ما رأینا أحفظ من خالک ابی علی» (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۰)

۸- به موجب حکایتی که در «عوارف المعارف» آمده، رودباری نزد مردم زمانه خود نیز مقبولیتی درخور توجه داشته است؛ چنانکه زنی در جواب اعتراض همسر خود که چرا برخی از اسباب منزل را به دستور شیخ و به جهت نذر و فتوح صوفیان، به بازار برده و فروخته، گفت: «خاموش باش! بر ما به جان شکرانه است که مثل چنین شیخی با ما این چنین مباسطت و گستاخی کند» (سهروردی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴)  
۹- به عنوان مثال بنگرید به آثاری چون: «آیین فتوت و جوانمردی»: اسماعیل حاکمی؛ «رسایل جوانمردان»: مرتضی صراف؛ «فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه»: مهران افشاری؛ «سی فتوت نامه دیگر»: مهران افشاری؛ «آیین جوانمردی»: هانری کرین؛ «فتوت نامه»: ریاض محمد و «فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن»: گولپینارلی.  
۱۰- در این باره بنگرید به: «علم النّصوف»، ص ۴۵۶؛ «سیرت ابن خفیف شیرازی»، ص ۶۰؛ «کشف- المحجوب»، ص ۲۳۹؛ «تذکره الأولیاء»، ص ۷۵۵ و «منطق الطیر»، ص ۲۷۲.

۱۱- بیت رودباری، یادآور روایت مشهوری از زبان پیامبر (ص) است که: «أصحابی کالنجوم، فبأیهم اقتدیتم اهتدیتم» (ابن اثیر، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۵۶)

۱۲- رمی به معنای انداختن و پرت کردن است و «بندق»: کمان گروهه، گروه گلین: به گلوله گلین یا سنگی گفته می شود. (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳۱۳) گویا یکی از رسوم جوانمردان سیفی، «رمی بندق» بوده است؛ چنانکه در رساله «سپاهیگری» و در توصیف «سیفیان» آمده است: حضرت علی (ع) فرمودند: «هرکه نیت بستن سلاح - چنانچه شمشیر و سپه و نیزه و کمان و ترکش و بندق- یاد ندارد، روز قیامت هوشیار نباشد و مار در میانش خواهند پیچید» (افشاری، ۱۳۹۱، ص ۲۶۰)

۱۳- در کتب تذکره و تاریخ، حکایت‌هایی از بخشش و خُلق کریم «ابوعبدالله احمد بن عطاء رودباری» (پسرخواهر ابوعلی رودباری) آمده است که نشان می دهد که «ابوعبدالله رودباری» نیز در بخشندگی و جوانمردی، رفتاری همچون رفتار مراد و دایی خود داشته است. از جمله می گویند که هرگاه، تجار و توانگران، مریدان ابوعبدالله را به سور می خواندند، وی خود پیش از رفتن به مهمانی، به آنها غذا می داد تا چون به مهمانی روند، از سر سیری طعام خورند و مردم در حق آنها، سخن به طعنه نگویند. (زرّین کوب، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵) در حکایتی



دیگر آمده که روزی ابوعبدالله با مریدان خود، به مهمانی می‌رفتند. در راه، شخصی زبان طعن بر آنها گشود و گفت: یکی از یاران تو صد درهم از من گرفته و پس نداده است. ابوعبدالله نیز بلافاصله و بدون اینکه با وی بحث و بداخلاقی کند، صد درهم به مدعی داد و از وی بابت تأخیر در استرداد پول، عذرخواهی کرد. (قزوینی، ۱۸۴۸، ج ۱، ص ۳۷۴)

۱۴- قشیری از قول رودباری در اهمّیت صبر بر محنت آورده که: «صوفی پس پنج روز اگر گوید گرسنه‌ام، وی را به بازار فرستید تا کسب کند.» (عثمانی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۸)

## منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۷۵)، تهران، انتشارات جامی و نیلوفر.
- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۲۰)، جامع‌الاصول من احادیث‌الرّسول، بیروت، دارالفکر.
- ۳- ----- (۱۴۱۴)، اللّباب فی تهذیب الأنساب، بیروت، دار صادر.
- ۴- ابن جوزی، ابی فرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۹۹۲)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، دراسة و تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۵- ----- (۱۹۹۵)، صفة‌الصفوه، ضبطه و علّق علیه: عبدالرحمن اللادقی و حیاة شیخا اللادقی، بیروت، دارالمعرفة.
- ۶- ابن العدیم (۱۳۸۴)، بغیة‌الطلب فی تاریخ حلب، انتخابه و حقّقه: حسین الوائقی، قم، انتشارات دلیل ما.
- ۷- ابن عماد حنبلی، عبدالحی (۱۹۹۴)، شذرات‌الذّهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دارالفکر.
- ۸- ابن کثیر دمشقی، حافظ بن الفداء اسماعیل (۱۴۲۸)، البدایة و النّهاية، راجعه: عبدالقادر الارناووط و بشّار عواد معروف، بیروت، دار ابن کثیر.

- ۹- ابی نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۹۸۷)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، چاپ پنجم، بیروت، دار الکتب العربی.
- ۱۰- افشاری، مهران (۱۳۹۱)، سی فتوت نامه دیگر، تهران، نشر چشمه.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۲)، فتوت نامه ها و رسائل خاکساریه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۲- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۷)، رسائل فارسی، تصحیح و مقابله و مقدمه: محمد سرور مولایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- ۱۳- ----- (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح: محمد سرور مولایی، تهران، انتشارات توس.
- ۱۴- بی نا (۱۳۹۱)، علم التصوف، به تصحیح: نصرالله پورجوادی و محمد سوری، تهران و برلین، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین.
- ۱۵- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۵)، نفحات الانس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۶- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی (بی تا)، تاریخ بغداد، بیروت، دارالفکر.
- ۱۷- خوارزمی، کمال الدین حسین بن حسن (بی تا)، جواهر الأسرار و زواهر الأنوار، اصفهان، انتشارات مشعل.
- ۱۸- خوانساری، میزرا محمد باقر (۱۹۹۱)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت، الدار الإسلامیه.
- ۱۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷)، لغت نامه، زیر نظر: محمد معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- دیلمی، ابوالحسن (۱۳۶۳)، سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله ابن خفیف شیرازی، تصحیح ا. شیمیل، به کوشش توفیق سبحانی، تهران، انتشارات بابک.

- ۲۱- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (بى تا)، العبر فى خبر من غبر، حقه و ضبطه على مخطوتين: ابوهاجر محمد السعيد بن بسيونى زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ۲۲- ----- (۱۹۹۳)، سير أعلام النبلاء، أشرف على تحقيق الكتاب: شعيب الأرنؤوط، چاپ هفتم، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ۲۳- رياض، محمد (۱۳۸۲)، فتوت نامه، به اهتمام عبدالكريم جربزه دار، تهران، انتشارات اساطير.
- ۲۴- زرّين كوب، عبدالحسين (۱۳۷۷)، ارزش ميراث صوفيه، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اميركبير.
- ۲۵- سبكي، تاج الدين ابى نصر عبدالوهاب بن عبد الكافي (بى تا)، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق: محمود محمد الطناحى و عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، دار احياء الكتب العربية.
- ۲۶- سراج طوسى، ابونصر (۱۳۸۸)، اللمع فى التصوف، تصحيح و تحشيه: رينولد آلن نيكلسون، ترجمه مهدى محبتى، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطير.
- ۲۷- سلمى، ابى عبدالرحمن محمد بن الحسين (۱۹۹۸)، طبقات الصوفية، حقه و علق عليه: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ۲۸- ----- (۱۳۸۸)، مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمى، گردآورى: نصرالله پورجوادى، چاپ دوم، تهران، مؤسسه پژوهشى حكمت و فلسفه ايران.
- ۲۹- سمعانى، عبدالكريم (۱۹۶۲)، الأنساب، اعتنى بتصحيحه و التعليق عليه: عبدالرحمن بن يحيى المعلمى اليمانى، دكن، دائرة المعارف العثمانية.
- ۳۰- سهروردى، شهاب الدين (۱۳۸۶)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانى، به اهتمام قاسم انصارى، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.

- ۳۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۸)، حسن المحاضرہ فی تاریخ مصر و القاهرہ، تحقیق: علی محمد عمر، قاهرہ، مکتبۃ الخانجی.
- ۳۲- شعرانی، عبدالوہاب (۲۰۰۵)، الطبقات الکبری، تحقیق و ضبط: احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی و ہبہ، قاهرہ، مکتبۃ الثقافۃ الدینیۃ.
- ۳۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیہ، تہران، انتشارات سخن.
- ۳۴- ----- (۱۳۸۶)، قلندریہ در تاریخ، تہران، انتشارات سخن.
- ۳۵- ----- (۱۳۸۵)، نوشتہ بر دریا، (از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی)، چاپ دوم، تہران، انتشارات سخن.
- ۳۶- صراف، مرتضی (۱۳۷۰)، رسایل جوانمردان (مشمول بر ہفت فتوت نامہ)، با مقدمہ: ہانری کربن، چاپ دوم، تہران و فرانسہ، انتشارات معین و انجمن ایرانشناسی فرانسہ.
- ۳۷- عبّادی، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر (۱۳۶۸)، صوفی نامہ، بہ تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تہران، انتشارات علمی.
- ۳۸- ----- (۱۳۶۲)، مناقب الصوفیہ، بہ کوشش محمدتقی دانش پڑوہ و ایرج افشار، تہران، کتابخانہ منوچہری.
- ۳۹- عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد (۱۳۷۴)، ترجمہ رسالۃ قشیریہ، با تصحیحات و استدراکات: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چہارم، تہران، انتشارات علمی و فرہنگی.
- ۴۰- عطّار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراہیم (۱۳۷۸)، تذکرۃ الأولیاء، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فہارس: محمد استعلامی، چاپ دہم، تہران، انتشارات زوّر.
- ۴۱- ----- (۱۳۸۵)، منطق الطیر، مقدمہ، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، انتشارات سخن.
- ۴۲- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۶۶)، احیاء علوم الدین، ترجمہ مؤیدالدین محمد خوارزمی، بہ کوشش حسین خدیو جم، چاپ دوم، تہران، انتشارات علمی و فرہنگی.

- ۴۳- فیض کاشانی، محمدبن المرتضی محسن (۱۹۸۳)، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء، صححه و علق عليه: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، بیروت، بی‌نا.
- ۴۴- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۸۴۸)، آثار البلاد و اخبار العباد، به کوشش وستنفلد و هانری فردیناند، بی‌جا، بی‌نا.
- ۴۵- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (۱۳۵۰)، فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴۶- کربن، هانری (۱۳۶۳)، آئین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر نو.
- ۴۷- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۹)، فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران، انتشارات روزنه.
- ۴۸- محمود بن عثمان (۱۳۵۸)، فردوس المرشدية فی اسرار الصمدية، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۴۹- مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳)، شرح تعرف لمذهب التصوف، مقدمه، تصحیح و تحشیه: محمد روشن، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۵۰- معصوم علیشاه شیرازی، محمد (بی‌تا)، طرائق الحقائق، با تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، انتشارات کتابخانه سنائی.
- ۵۱- میدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۹۳)، کشف الأسرار و عده الأبرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۵۲- نبهانی، یوسف بن اسماعیل (۱۹۹۱)، جامع کرامات الأولیاء، تحقیق و مراجعه: ابراهیم عطوه عوض، بیروت، المكتبة الثقافية.
- ۵۳- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۹)، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: چاپ پنجم، انتشارات سروش.
- ۵۴- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله (بی‌تا)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.

**ب) مقالات:**

- ۱- پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۷)، «منبعی کهن در باب ملامتیان نیشابور»، مجله معارف، دوره پانزدهم، شماره ۱ و ۲، صص ۵۰-۳.
- ۲- مصلائی پور، عباس (۱۳۷۳)، «ابوعلی رودباری»، مندرج در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

